



خوش اخلاقی؛ زینت اسلام در بین مردم/ عامل آبادی دنیا و طول عمر

درس اخلاق آیت الله قرهی در شب مبعث حضرت رسول(ص) درمحل مهدیه القائم المنتظر(عج) برگزار شد. متن زیر مشروح سخنرانی این استاد اخلاق است که در ادامه می خوانید:

درس اخلاق آیت الله قرهی در شب مبعث حضرت رسول(ص) درمحل مهدیه القائم المنتظر(عج) برگزار شد. متن زیر مشروح سخنرانی این استاد اخلاق است که در ادامه می خوانید:

از بعثت انبیاء، به بعثت مقام انسانی

پروردگار عالم، انبیاء خودش را مبعوث فرمود که انسان، به مقام انسانی خود، برانگیخته و مبعوث گردد و این بعثت به وجود نمی آید؛ الا همان که پروردگار عالم هدف بعثت انبیاء را بیان فرمود: $\text{هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ}$.

بالجد اگر تزکیه به وجود نیاید، مقام انسانیت گم شده است. مقام انسانیت به علم حقیقی (نه علم ظاهری) است که آن هم میسور نمی گردد؛ الا به تزکیه. اگر آن علم حقیقی به وجود آمد، حکمت هم می آید. همان طور که می فرماید: $\text{وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ}$. حال، اگر انسان، به حکمت رسید و حکیم شد، اول مرحله و مرتبه ای که در حکمت، برایش به وجود می آید، رسیدن به مقام انسانی است. یعنی می فهمد جدی کیست، چیست، برای چه آمده، باید چه کند و چگونه باید برود. یعنی ظهور و بروز همه ای این مطالب، به دست خود انسان می شود؛ البته اگر به مقام حکمت برسد.

اتفاقاً متخلّق شدن به اخلاق الهی و تزکیه، مقدمه است، اما مقدمه ای بسیار مهمی است که تا نهایت حکمت، ساری و جاری است. اصل، تزکیه است که انسان از این، به آن مقام انسانی خودش برسد، آن هم در باب علم و حکمت. اما صورت ظاهر، این تزکیه، مقدمه است، چون در ابتدا فرمودند: وَيُزَكِّيهِمْ و بعد در آن توقف نکرده و فرمودند: $\text{وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ}$. یعنی انسان بعد از تزکیه، به علم و آن جایی می رسد که حکمت مطالب را می فهمد و حکیم می شود.

نازله ای حکمتی که ذوالجلال و الاکرام دارد، فقط یک مخلوق در عالم می تواند داشته باشد و آن هم انسان است. $\text{وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ}$ ؛ خدا علیم و حکیم است، حکمت به ید باری تعالی است و در عالم، فقط یک موجود به حکمت می رسد و حتی جّیان و ملائکه ای الهی هم به حکمت نمی رسند، فقط انسان است که به حکمت می رسد، البته انسان بما هو انسان، انسان حقیقی. انسانی که از راه تزکیه و متخلّق شدن به اخلاق الهی جلو برود، به بعثت نفسانی خودش برسد و آن جاست که به علم حقیقی، آن علمی که فرمودند: $\text{وَالْعِلْمُ نُوْرٌ يَقْذِفُهُ اللّٰهُ فِيْ قُلُوْبٍ مِّنْ يَّشَاءُ}$ می رسد و از آن علم، به حقیقت و کنه علم؛ یعنی حکمت می رسد و حکیم می شود؛ چون بیان فرمودند: $\text{حَقِيْقَةُ الْعِلْمِ}$.

حالا وقتی کسی به حکمت رسید، تازه به مقام انسانیت خودش مبعوث می شود و انسان می گردد. چنین کسی تازه می فهمد که عجب، من چه کسی هستم، به کجا آمدم، باید چگونه حرکت کنم و چگونه بروم. لذا تمام این مطالب، حتی رفتن هم به ید خودش می شود.

آیت الله العظمی بهاء الدینی(اعلی الله مقامه الشریف) می فرمودند: گرچه این ها عندالاولیاء و العرفا، مقام نیست، گذراست و رد می شوند و در آن ها توقف نمی کنند، اما یک معنا دارد، از جمله مقامی مانند موت اختیاری که بعضی ها پیدا می کنند، برای این است که به آن ها بگویند: انسان می تواند حتی رفتنش را هم خودش انتخاب کند.

به صورت ظاهر رفتن به دست من و شما نیست، نمی دانیم کجا، چه ساعت و ... می رویم. در زمینیم، در هواپیما در آسمانیم، در قطاریم، در منزلیم، در دریاییم، در خانه ای خداییم یا ... کسی نمی تواند بگوید مرگ من کجاست، چه روزی، چه ساعتی است، کسی در کنار من هست، نیست، در بیمارستانیم، در منزلیم، در

سفریم و هیچ‍kس این‍ها را نمی‍داند.

ولی می‍فرمایند: در باب حال انسانی که از تزکیه شروع می‍شود تا به علم و بعد به حکمت برسد و حکیم شود، اولین مطلبی که پیدا می‍کند، معرفت به نفس خود است که بعثت ثانوی یافته و به نفس خود مبعوث می‍شود و در این بعثت می‍فهمد چرا آمده، کیست، چیست، کجا می‍رود، چگونه برود و حتی چه زمانی برود. لذا فرمودند: این موت اختیاری، تبیین به این است که پروردگار عالم می‍خواهد بفرماید: امور را به دست خودت سپردم؛ چون تو خلیفه‍ی خدایی و این، مبعوث شدن است.

لذا فرمودند: وقتی انبیاء آمدند، آیات الهی را بر مردم تلاوت کردند و آن‍ها را تزکیه کرده و به علم و حکمت رساندند؛ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. پس این تزکیه، ساری و جاری می‍شود و به علم می‍رسد، در آن هم توقف ندارد، به کنه علم می‍رسد که آن، حکمت است و در آن‍جا مقام خود را پیدا می‍کند.

خوش اخلاقی؛ زینت اسلام در بین مردم

لذا معلوم می‍شود که چرا این‍قدر حضرات معصومین و اولیاء خدا نسبت به اخلاق بحث کردند. وجود مقدس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق(صلوات الله و سلامه علیه) می‍فرمایند: کسی که این حال را پیدا کرد، خصایص دیگری از جمله زینت را هم می‍گیرد. فرمودند: إِنْ مِمَّا يُزَيِّنُ الْإِسْلَامَ؛ الْأَخْلَاقُ الْحَسَنَةُ فِيمَا بَيْنَ النَّاسِ[1]، به حقیقت (إنّ، تحقیقیه است؛ یعنی نمی‍شود غیر از این باشد) این‍گونه است (مین بر سر ما آمده؛ یعنی راهی جز این نیست) که زینت اسلام در بین مردم، خوش اخلاقی است.

لذا طبیعی است اگر کسی، متخلّق شد، یکی از خصوصیاتش این می‍شود که وقتی به علم و حکمت رسید، رفتار، کردار، نشستن، برخاستن، سخن گفتن و ... ، همه، زینت می‍شود. این زینت، فقط زینت برای خود فرد نیست، بلکه برتر از زینت فردی می‍شود و زینت اسلام است.

دختر شیخ زکزاکی، این مرد الهی، سال گذشته، بهمن ماه در ایران بود، راجع به پدرش، نکته‍ای بیان کرد، گفت: پدرم طی سه سال و نیم، قریب نوزده میلیون را شیعه کرد و همه هم ایشان را ملاقات کردند! می‍گفت: همه‍ی این‍ها مقرر به این بودند که آنچه اول ما را جذب شیخ می‍کرد، اخلاق او بود؛ بعد کلام او بود.

مردی، مانند هزار مرد!

لذا انسان از طریق تزکیه، به علم و حکمت می‍رسد و اول مطلبی که برای او پیش می‍آید، این است که خود را می‍شناسد. اخلاق از اول تا نهایت، ساری و جاری است، مقطعی و زمان‍بردار نیست و طبق فرمایش حضرت صادق القول و الفعل(صلوات الله و سلامه علیه)، نه فقط زینت برای خودش، بلکه زینت برای اسلام می‍شود. یعنی فرد از فرد بودنش هم خروج پیدا می‍کند.

ملا محسن فیض کاشانی، جمله‍ی عجیبی دارند، می‍فرمایند: کسی که متخلّق به اخلاق الهی و مزین به صفات الهی شد و به محاسن اخلاق ورود پیدا کرد، مثلش در بین مردم، رجلٌ كَأَلْفِ رَجُلٍ است. به صورت ظاهر، یکی است، اما هزار می‍شود.

بعد تمثیل می‍زنند و می‍فرمایند: مانند کسی که به خودش عطر می‍زند، وقتی جایی بنشیند، آن‍جا بوی عطر می‍گیرد. بلند می‍شود، جای دیگر می‍رود، جای دیگر هم بوی عطر می‍گیرد و

در نهایت هم می‍فرمایند: وقتی ورود پیدا می‍کند، با آمدنش شمیم خوش عطر به مشام می‍رسد و همه متوجه می‍شوند.

پس اخلاق، این حال را دارد و انسان را در آن مطالب می‍برد. بیان کردیم که اولیاء فرمودند: در زمان آقا جان، به

واسطه‌ی متخلّق شدن به اخلاق الهی، اقلّ عمر، صد است و انسان، طول عمر پیدا می‌کند؛ چون وقتی همه متخلّق به اخلاق الهی شدند، دنیا، دنیای نیکی و حسنه می‌شود. دیگر دزدی، اختلاس، چشم چرانی و ... نیست، آرامش و امنیت هست، لذا دغدغه وجود ندارد و اعصاب‌ها راحت است که همین‌ها سبب طول عمر می‌شود.

عامل آبادی دنیا و طول عمر تمام افراد

وجود مقدّس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق (صلوات الله و سلامه علیه) روایتی را از پدر گرامی‌شان و ایشان هم از پدرشان نقل می‌کنند تا به مولی‌شان و الموالی می‌رسد و ایشان هم از پیامبر نقل کردند که حضرت فرمودند: «الْبِرُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ يَغْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ رِلم فِي الْأَعْمَارِ»[2]، تمام نیکی‌ها (وقتی برّ با الف و لام می‌آید؛ یعنی هر آنچه نیکی است) و تمام خوش اخلاقی‌ها (حسن الخلق هم با واو عطف به البرّ، عطف شده، لذا این هم با الف و لام محسوب شده و تمام خوش اخلاقی‌ها را شامل می‌شود)، دیار و همه‌ی دنیا (چون دیار، همه جا را دربرمی‌گیرد، اعم از کوره دهات، شهر و کشورها) را آباد می‌کند و همه‌ی عمرها (نه یک عده‌ی خاص، بلکه همه) زیاد شود.

لذا به برکت نیکی‌ها و اخلاق حسنه، همه جا آباد و عمر همه زیاد می‌شود. حالا این نیکی‌ها و اخلاق حسنه چیست؟ نیکی‌ها یعنی هر کسی هر طوری می‌تواند نیکی کند، مثلاً یکی کمک مالی می‌کند، یکی دست دیگری را می‌گیرد، یکی آبروی کسی را می‌خرد، یکی خودش چیزی ندارد، فقط اعتباری دارد که کمک می‌کند تا جوانی، وام گرفته و ازدواج کند و ...، همه‌ی این‌ها نیکی است. هر چه در این مطالب حساب کنیم، نیکی می‌شود.

نیکی‌های در اخلاق، این است که سخنش، سخن اخلاقی باشد. یعنی وقتی می‌خواهد صحبت کند، با اخلاق صحبت کند. در برخی مواقع، ما تصوّر می‌کنیم خودمانی که می‌شویم، باید بدزبانی کنیم. البته این مطلب در تمام اعضاء و جوارح باید رعایت شود.

اگر این نیکی‌ها و حسن خلق، به وجود آمد، باعث می‌شود که عمر زیاد شود و دنیا را عمران شود. پس معلوم می‌شود که اسّ و اساس، باز اخلاق است.

بهترین افراد از لسان مبارک پیامبر اکرم

اخلاق به قدری مهم است که پیامبر اکرم، محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلّم) می‌فرمایند: «أَلَا أُتَبِّغُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟»[3]، آیا شما را از بهترین افرادتان خبر ندهم؟ «الْأَوَّلُ»؛ بلی یا رَسولُ الله؟ عرض کردند: بلی، ای رسول خدا.

آیا بهترین افراد، کسانی هستند که پولدارتر هستند؟ نماز بیشتری می‌خوانند؟ یا ... البته نماز حقیقی را هم کسی می‌خواند که متخلّق به اخلاق الهی است و چنین نمازی پذیرفته می‌شود.

یک جوانی نامه داده بود که پدرم با مادرم که دعوا می‌کنند، می‌گویند: من در نماز شبم شما را نفرین می‌کنم. چنین کسی نمی‌فهمد نماز شب و ... می‌خواهد انسان را به اخلاق نزدیک کند و او را برّ و نیکو کند، رفتارش، نیکو شود و حالش، حال مردان الهی شود. اصلاً یکی از خصوصیات شب‌خیزی، این است که انسان را بردبار و حلیم می‌کند. لذا می‌فرمایند: آن‌هایی که عصبی هستند، اگر توفیق پیدا کنند اهل شب‌خیزی شوند، از این بلیّه دور می‌شوند.

پس نماز شب، انسان را برّ و نیکویی باید نزدیک کند، نه این که ما در نماز شب دیگران را نفرین کنیم و این‌گونه سبب شویم که بقیّه هم از نماز شب و ... زده شوند.

من به ولیّ خدایی عرض کردم: آقا جان، چطور است که بزرگان و اعظم ما، هر چه پیرتر می‌شوند، بر جمال و کمالشان، افزوده می‌شود و زیباتر می‌شوند؟ من تصوّر می‌کردم که می‌گویند به خاطر عبادت است، امّا ایشان فرمودند: آن‌ها به خاطر نماز شب خواندن، خوش‌اخلاق می‌شوند و وقتی

خوش اخلاق شدند، در جمال آن‌ها بروز پیدا می‌کند و چهره‌ها و آن‌ها، نورانی می‌شود. شیخ زکراکی در نیجریه را دیدید، سیاه‌پوست است، اما نورانی‌تی در صورت او هست.

لذا عبادت هم انسان را دعوت به متخلّق شدن می‌کند. عبادتی که انسان را متخلّق نکند، همان است که شیطان، خوشش می‌آید، حالا تو مدام نماز بخوان و ... این است که حضرت می‌فرمایند: می‌خواهید من بهترین شما را بگویم؟ بهترین شما، نماز شب‌ها و خوان‌های شما نیستند. بلکه حضرت فرمودند: $\text{أَحْسَدُكُمْ أَخْلَاقًا الْمُؤَطِّئُونَ كُنَافًا، الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ}$ ؛ ، بهترین شما، خوش‌اخلاق‌ترین شماست، آنان که نرم‌خو و بی‌آزارند (البته این مطلب در مورد مؤمنین است، اشتباه نشود و الا پیامبر عظیم‌الشأن؛ $\text{أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ}$ بودند، اما همین پیامبر، رحمة للعالمین نیز بودند)، با دیگران انس می‌گیرند و دیگران نیز با آنان، انس و الفت می‌گیرند.

آیت‌الله العظمی بهجت (اعلی الله مقامه الشریف)، خیلی کم حرف می‌زدند. اما از اقصی نقاط کشور به دیدار ایشان می‌آمدند. حتی تابستان‌ها هم که به مشهد می‌رفتند، ساعاتی را در مسجد فاطمه زهرا که روبه روی بیتشان بود، می‌نشستند و مردم فقط می‌آمدند ایشان را ببینند. به قدری آن عبادت حقیقی در وجود ایشان اثر کرده بود که مردم می‌خواستند با ایشان، هم‌نشین شوند و انس بگیرند. تا جایی می‌رسد که بعضی‌ها خواب آن کسی را هم که این‌چنین دوستش دارند، مثلاً امام خامنه‌ای (مدّ ظله العالی) را هم می‌بینند که این از حبّ است. کما این که اولین آشنایی من با آیت‌الله مولوی قندهاری، آن کنز خفیّ الهی در عالم رؤیا بود. بعد که ایشان را دیدم، دیدم درست همان‌طور که در خواب دیدم، هستند.

ابوالعرفا می‌فرمودند: این که در خواب می‌بینند، یا آن شخص او را جذب می‌کند، چون بناست انیس شود - همان‌طور که این روایت هم می‌فرماید: $\text{الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ}$ ؛ با دیگران انس می‌گیرند و دیگران نیز با آنان، انس و الفت می‌گیرند - یا به خاطر اعمال خوبی که او انجام داده، از ناحیه خدا او را به سمت خوبان عالم هدایت می‌کنند، به یک تعبیری حواله‌ای است و او را به کسی حواله می‌دهند. همه از حسن خلق شروع می‌شود. یعنی چون دلت اخلاق نیک را می‌خواهد و این را شنیدی که در آیت‌الله بهجت هست، خواب ایشان را می‌بینی.

لذا پیامبر فرمودند: بهترین شما، افرادی هستند که اخلاقشان، اخلاق حسنه است و این حال را دارند.

جوانی که کلید تمام خوبی‌ها و قفل‌کننده تمام بدی‌هاست

در آمالی شیخ طوسی، روایتی هست که از حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق (صلوات الله و سلامه علیه) سؤال می‌کنند: منبع شرّ و خیر کجاست؟

تصوّر اوّلیه من و شما این‌گونه است که می‌گردیم ببینیم در کدام ضمیر درونی انسان‌ها، شرّ و در کدام، خیر نهفته شده است. بعد می‌گوییم: شرّ از نفس اماره و خیر هم از نفس مطمئنه است. از یک باب درست است، اما ببینید جواب حضرت چیست:

حضرت فرمودند: $\text{وَأَعْلَمِي أَنَّ الشَّابَّ الرِّمْلَ الْحَسَنَ الْخُلُقِ مِفْتَاحُ لِكُلِّ خَيْرٍ، مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ}$ ؛ همه‌ی کلیدهای خیر و خوبی در دست جوان هست، منتها کدام جوان؟ جوانی که خوش‌اخلاق است و حسن خلق دارد. این جوان خوش‌اخلاق، همه‌ی بدی‌ها و شرّ را هم قفل می‌کند.

لذا کلید حقیقی دست جوان خوب است، نه دست بعضی‌ها که شعارش را دادند و خراب کردند. ما سیاسی حرف نمی‌زنیم، روایت را بیان می‌کنیم.

حضرت در ادامه فرمودند: $\text{وَأَنَّ الشَّابَّ الرِّمْلَ الشَّحِيحَ الْخُلُقِ مِفْتَاحُ لِكُلِّ خَيْرٍ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ}$ ؛

شحیح الخلق؛ یعنی کسی که هیچ‌طوری نمی‌خواهد درست شود. شحیح از شحّ هست و شحّ یعنی گریزان‌پا. هر چه راه جلوی پای او می‌گذارند، او را نصیحت می‌کنند و ... نمی‌خواهد درست شود و به تعبیر عامیانه، غدّ است و نصحیت‌پذیر نیست. در اخلاق، هیچ چیزی را نمی‌پذیرد.

حضرت می‌فرماید: چنین کسی، تمام مطالب خیر را می‌بندد و مفتاحی برای هر شری است.

پس جوان عزیز، همه چیز در جوانی است. اگر در جوانی، نعوذبالله خراب شدی، تمام است. بدانید والله قسم این‌ها؛ هایی که امروز از امام‌زنجری؛ اطاعت نمی‌کنند، در جوانی؛ شان هم از اساتیدشان، اطاعت نمی‌کردند، از امام راحل هم اطاعت نمی‌کردند و سندهایشان موجود است. حاج سید احمد آقا در مورد یکی از این افراد می‌گفت، امام یک‌بار از دست او عصبانی شد و به او گفت: گمشو، گمشو، گمشو. ببینید با امام که آن‌قدر اخلاقی و مراقب بود، چه کردند که این‌گونه بیان کردند. آن‌قدر پیش رفتند که امام فرمودند: من جام زهر می‌نوشم. فرمودند: آقایان درست گفتند، مشورت‌ها درست بود، این‌ها؛ هایی که به من فشار آوردند، خوب بود و ...، بلکه فرمودند: جام زهر می‌نوشم. پس این افراد، در جوانی؛ شان هم این‌گونه بودند.

عزیز دلم، اگر می‌خواهی متخلّق شوی، در جوانی است. ما می‌گوییم: هر چه خیر است به نفس مطمئنه و هر چه شرّ است، به نفس اماره برمی‌گردد. این مطلب، صورت ظاهرش درست است. اما اسّ و اساسی که حضرت صادق القول و الفعل (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرمایند، جوانی است که هم می‌تواند کلید همه‌زنجری خوبی‌ها باشد و تمام شرّها را هم ببندد که در صورتی است که جوان، حسن خلق داشته باشد و از طرفی هم می‌تواند نعوذبالله همه‌زنجری بدی‌ها را بگشاید و همه‌زنجری خوبی‌ها را ببندد که آن هم زمانی است که گریزها و بد اخلاق و عنق و حرف‌زنجری؛ گوش نکن و یک دنده باشد.

لذا همه چیز در جوانی است. والله جوانی زود می‌گذرد. وقت را غنیمت بدانید. یک موقع انسان خودش هم متوجّه نیست که جوانی؛ اش گذشته است.

توسّلی به دو خاتم در شب مبعث!

«السّلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم»؛

اولاً به آقا جانمان تبریک بگوییم. بارها بیان کردم: یکی از راه‌ها؛ به خصوص برای شما جوانان عزیز، ارتباط با حضرت است. خود حضرت به هر کس که توفیق شرفیابی محضرشان داشته، فرموده که جوان‌ها را با من آشنا کنید. اگر شما جوانان یک یا مهدی بگویید، حداقل برابر با پنجاه یا مهدی در افراد مسن و پیرمرد است. البته نمی‌خواهم در افراد مسن، یأس ایجاد کنم. اما آقا، یا مهدی شما را بیشتر می‌خرد. یابن‌الحسن گفتن شما را بیشتر می‌خرد. قدر خودتان را بدانید. در جوانی، برای اخلاق برو و از آقا بخواه، آقا هم عنایت می‌کند. برای مادرش فاتحه بخوان و بگو: آقا جان، امام زمان شنیدم شما ما جوانان را دوست دارید و یک یا مهدی ما، اندازه پنجاه یا مهدی افراد دیگر است و یا مهدی ما را زودتر می‌خرید، پس دست ما را بگیر.

خلّص کلام این است که آقا جان، جوان‌زنجری؛ پسند است، به ایشان متّصل شوید.

«السّلام علیک یا مولای یا بقیّة الله»؛

بیان کردیم که شب‌ها با آقا جان حرف بزنید، امشب بگویید: آقا جان، به شما تبریک می‌گوییم و بعد بگوییم: امشب به ما عیدی می‌دهید؟ عیدی ما، این باشد که آدم شویم، درست شویم، خسته شدم، می‌بینم هر چه جلو می‌روم، باز به عقب برمی‌گردم. اصلاً دارم درجا می‌زنم، یک بار دلم خوش نیست که بگویم الحمدلله یک قدم جلو رفتم، مدام دارم درجا می‌زنم. تازه درجا زدن در سرم بخورد، بعضی مواقع نگاه می‌کنم، می‌بینم عقب دارم می‌روم و این، بد است. جلو رفتن که پیش‌کشم، درجا زدن هم که در سرم بخورد، عقب‌زنجری؛ گردم را چه کنم؟!

با آقا این‌طور حرف بزن، شب مبعث است، از آقا کمک بخواه. یا بقیّة الله، تبریک و تهنیت می‌گوییم.

از رسول الله هم کمک بخواهیم و بگوییم: آقا جان، شما خاتم الانبیائی، دست ما را بگیر، از فرزندت که خاتم الاوصیاء است هم می‌خواهیم که عمر ما ختم به خیر شود.

يا أبا القاسم، يا محمد بن عبد الله، يا رسول الله، يا حجة الله على خلقه يا سيدنا و مولانا إنا توجّهنا و استشفّعنا
و توسّلنا بك إلى الله و قدّمناك بين يدي حاجتنا يا وحيها عند الله إشفع لنا عند الله؛

يا وصي الحسن والخلف الحجة أيها القائم المنتظر المهدي يا بن رسول الله يا حجة الله على خلقه يا سيدنا و
مولانا إنا توجّهنا و استشفّعنا و توسّلنا بك إلى الله و قدّمناك بين يدي حاجتنا يا وحيها عند الله إشفع لنا
عند الله؛

[1]. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، ص: 240.

[2]. الكافي، ج 2، ص: 100.

[3]. غررالحكم، ج 6، ص: 441، ح: 10926.